

از ژاپن تا قزاقستان

مصاحبه با الکساندر گورباچوک

قسمت سوم

ترجمه: عباسعلی فاریابی

۱۴۰۳/۱۱/۱۵

الکساندر گورباچوک پس از کسب موفقیت بی سابقه با تیم ملی ایپه ژاپن، با قبول چالش جدید در قزاقستان، دنیای شمشیربازی را شوکه کرد. این انتقال، بلافاصله پس از کسب مدال‌های طلای انفرادی و نقره تیمی در المپیک پاریس، سؤالات زیادی را در جامعه بین‌المللی شمشیربازی ایجاد کرد. در این بخش پایانی مصاحبه جامع ما، گورباچوک صادقانه دلایل این حرکت شگفت‌انگیز و دیدگاه خود را برای توسعه یک نیروگاه شمشیربازی دیگر مورد بحث قرار می‌دهد. بینش‌های او نگاهی اجمالی به واقعیت‌های مربیگری بین‌المللی، چالش‌های ایجاد برنامه‌ها در زمینه‌های فرهنگی مختلف، و تکامل فلسفه مربیگری در بالاترین سطح ورزش را ارائه می‌دهد.



تصمیم برای ترک ژاپن

بیاید در مورد انتقال شما به قزاقستان صحبت کنیم. در حالی که می‌توان گفت که ذهنیت شما به چیزهایی که پیرامون آن بزرگ شده اید وابسته است، یعنی شوروی سابق، زبان روسی، آداب و رسوم مشابه، و غیره. اما چرا قزاقستان؟

البته یکی از دلایل مالی است که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما دلیل بسیار مهم دیگر ارتباط به زبان روسی دارد. وقتی به زبان روسی صحبت می‌کنم، می‌دانم که نسبت به ژاپن می‌توانم اطلاعات بیشتری را در کار به تیم قزاقستان منتقل کنم.

در ژاپن، زبان مورد استفاده عمدتاً انگلیسی بود یا ژاپنی؟

ترکیبی از ژاپنی، انگلیسی، کمی فرانسوی هم در درس دادن استفاده می‌شد. چنین آشنایی وجود داشت. البته، همه همدیگر را می‌فهمیدیم، اما در عین حال می‌دانید که همیشه چیزهای بیشتری برای گفتن دارید ولی به دلیل مشکل زبان نمی‌توانید منتقل کنید. از آن جایی که ژاپنی‌ها انگلیسی را خوب نمی‌دانند، بنابراین خیلی سخت بود.

زبان ژاپنی شما چطور است؟

خوب، بیایید بگوییم که شاید بیست درصد را درک می‌کنم. و این خیلی خوب نیست. آنچه برای درس دادن، برای زندگی روزمره لازم است را می‌دانم، البته به صورت عبارت‌های معمولی. اما، مشارکت در یک گفتگو، بسیار دشوار بود. یعنی اینکه می‌توانستم آنها را درک کنم، اما عملاً بسیار سخت بود.

چالش‌های انزوای حرفه‌ای

شما به موانع زبانی اشاره کردید، اما آیا چالش‌های دیگری در ژاپن وجود داشت؟

بله، من آن را **انزوای حرفه‌ای** می‌نامم. من از این موضوع در ژاپن رنج می‌بردم - کسی را نداشتم که در مورد شمشیربازی با او صحبت کنم، کسی که به اشتباهات احتمالی من اشاره کند. من تنها بودم و سعی کردم با رفتن به مسابقات خودم را نجات دهم و از **مارزونی**، تیم ایتالیا و مجارستان و دیگران خواستم در اردوهای تمرینی آنها شرکت کنم تا چیزهایی از آنها یاد بگیرم. اما من کسی را نداشتم که با او صحبت کنم، کسی را نداشتم که با او بحث کنم، جایی که بتوانیم چیزها را به هم ثابت کنیم، مصالحه مشترکی پیدا کنیم، و کسی نبود که به اشتباهات من اشاره کند. این خیلی مهم بود.

پس کمپ تمرینی کافی وجود نداشت که بتوانید با مربیان دیگر تبادل نظر کنید؟

موضوع اردو یا مسابقات نیست - من یک دستیار خوب، یک مربی خوب در کنارم نداشتم که بتواند با من صحبت کند و به اشتباهات من اشاره کند. مشکل من این گونه بود. بچه‌های ژاپنی مودب هستند، و از حرف زدن می‌ترسند. یاد می‌آید قبل از توکیو، زمانی که چرخه‌گزینه‌ش المپیک شروع شد. فکر کنم اولین مسابقات ما در برن بود. در آن زمان قانون جدید تعویض معکوس (در بازی‌های تیمی) اجرا می‌شد - به این صورت که شما می‌توانید تعویضی را که در مسابقه قبلی انجام داده‌اید را معکوس کنید. ما برای صعود به جدول ۱۶ با استونیایی‌ها بازی داشتیم. من تنها نشسته بودم، بدون دستیار. من قبلاً یک تعویض انجام داده بودم و تصمیم داشتم بازیکن قبلی را برگردانم. بنابراین تعویض دوم را انجام دادم، اما نه به داور و نه به استونیایی‌ها اعلام نکردم و فقط بازیکن خودم را بیرون کشیدم. بعد از اولین ضربه، استونیایی‌ها سوال کردند: "چرا این بازیکن روی پیست است؟" آنجا من متوجه شدم که درخواست تعویض را به کسی اطلاع ندادم. شرایط بسیار حاد بود. ما برای ورود به جدول ۱۶، در اولین بازی خود بودیم. ریسک کار بسیار بالا بود. من دعا دعا می‌کردم تا کارمان به جای باریک نکشد. کمیته فنی و کمیته داوران، دور هم جمع شدند و پس از یک بحث طولانی گفتند: "طبق قانون جدید، می‌توانید یک تعویض معکوس انجام دهید." و در نهایت مسابقه را از سر گرفتیم و پس از برد در آن بازی به جدول ۱۶ صعود کردیم.



البته شما می‌توانید بازیکن تعویض کنید. اما در عین حال باید از قبل اطلاع دهید.

این قانون به تازگی معرفی شده بود و آنها هنوز نمی‌دانستند چگونه آنها را اجرا کنند و بنابراین ما را رد صلاحیت (دسکوالیفه) نکردند. آنها گفتند: "شما می‌توانید تعویض معکوس را انجام دهید و بازیکن تعویض شده قبلی اجازه دارد به بازی برگردد." من از خدا تشکر کردم

کردم، و آن بازی را بردیم. می خواهم بگویم که در آن وضعیت کاملاً کلافه شده بودم، کسی همراهم نبود که به من بگوید: "ساشا، باید به داور و تیم مقابل از قبل اطلاع بدهی." چنین لحظاتی زیاد وجود داشت و این تنها مورد نبود.

واقعیت های مالی در ژاپن

برنامه موفق در ژاپن داشتید. چرا برای ادامه کار با شما مذاکره نکردند؟ بعد از دو چرخه متوالی المپیک کار شما ثابت کرد که بهتر از این وجود ندارد.

آیا باور می کنید حقوق من قبل از توکیو بیشتر از بعد از توکیو بود؟ آنها حقوق مرا بعد از موفقیت توکیو افزایش دادند، می توانم بگویم که افزایش قابل توجهی هم بود، اما پس از شش ماه، تورم آنچه را که اضافه کرده بودند خورد، و حقوق پایه مرا کاهش داد. وقتی به آنها گفتم: بیایید دستمزد من را تثبیت کنیم زیرا حقوق من واقعاً کمتر از آنچه قبل از توکیو می گرفتم شده است، یعنی بعد از کسب مدال طلا حقوقم کمتر شده است. گفتند: ما کاری از دستمان بر نمی آید، در کشور بحران است، بودجه به بین داده می شود و قرارداد من به بین بود.

با این حال، چرا آنها سعی نکردند شما را نگه دارند؟

توضیح می دهم. فدراسیون ژاپن در شرایطی قرار گرفت که در هر سلاخی مدال می گرفت. این عالی بود، درست است؟ فلوره تیمی مردان - طلا، سابر تیمی زنان - برنز، ایه مردان - طلا و نقره. این یک وضعیت عالی برای فدراسیون شده بود، ژاپن قبلاً هرگز چنین نتایجی نداشته است. اما فدراسیون پول ندارد. ضمن اینکه سه مربی فرانسوی در فلوره و سابر در آنجا کار می کنند. ابتدا، فدراسیون می خواست همه خارجی ها را اخراج کند زیرا آنها نمی توانستند از نظر مالی آنها را تأمین کنند. و مربیان فرانسوی در شرایط سختی قرار گرفتند، زیرا تا آخرین لحظه نمی دانستند چه اتفاقی می افتد. آنها می خواستند به کار خود ادامه دهند اما کمبود بودجه شغل آنها را به خطر انداخته بود. خوشبختانه بعد از اینکه متوجه شدم پولی برای حمایت از من وجود ندارد، پیشنهاد دیگری را پذیرفتم و استعفا دادم. فکر می کنم این به ماندگاری مربیان فرانسوی کمک کرد زیرا دستمزد من نصیب آنها شد.

من دو پیشنهاد داشتم - از هنگ کنگ و قزاقستان، و پس از بررسی هر دو، تصمیم گرفتم که پیشنهاد قزاقستان را بپذیرم.



چالش قزاقستان

وقتی وارد قزاقستان شدید تیم را چگونه ارزیابی کردید؟

وقتی با رئیس فدراسیون شمشیربازی قزاقستان به گفتگو نشستیم، چیزی را پنهان نکردم، به طور خاص به او گفتم که راه یافتن تیم قزاقستان به بازی های المپیک به خاطر سطح شمشیربازی آنها نبود. آنها شانس آوردند. او خیلی تعجب کرد: "چطور!" و شروع کرد به استدلال کرد. "ببین، ما یک سال تمام باثبات ترین تیم بودیم، و هرگز از جمع هشت تیم برتر خارج نشدیم، حتی فرانسوی ها هم موفق به انجام این کار

نشوند، حتی مجارها. حتی ژاپنی ها هم در مسابقات قهرمانی جهان به جمع هشت تیم برتر راه پیدا نکردند. اما قزاق ها همه جا بودند، چگونه می توانید بگویید که این تیم یک "تیم ناپایدار" است؟"

گفتم: "من در مورد بی ثباتی صحبت نمی کنم، اما سطح شمشیربازی تیم شما هنوز در سطح کسب مدال های المپیک نیست." او خیلی تعجب کرد. اگر چه قزاقستان در اولین مسابقات دوره گزینشی قهرمان شده بود و در جایی به جمع سه تیم برتر راه یافته بود.



ساختن از پایه

وضعیت فعلی تیم چگونه است؟

وقتی به قزاقستان رسیدم و شروع به کار کردم، رئیس فدراسیون پرسید که می توانم با چند نفر کار کنم. قبل از این، فرانس مجارستانی، در اینجا کار می کرد. او عملاً با چهار ورزشکار پیشرو سر و کار داشت و تمام تمرکزش روی المپیک بود. گفتم: "خوب می دانم که هم کوربانوف و هم آلیمزائوف دیگر در آن سطح ایده آل نیستند، نمی دانم که آنها می توانند خودشان را برسانند یا نه."

گفتم من هشت نفر را آماده می کنم. زیرا من نیاز به پرورش چند جوان دارم. و اگر مسابقاتی برای جوانان وجود نداشته باشد، بنابراین در مسابقات گزینشی هیچ چیز کارساز نخواهد بود. و کار دشوار خواهد شد. علاوه بر این، من فکر می کنم که چرخه آینده یکی از سخت ترین چرخه های گزینشی خواهد بود، زیرا نسل خیلی از تیم ها دچار تغییر خواهد شد.

از جوانان قزاق چه کسی را در نظر دارید؟ چه بازیکنان قابل توجهی را دارید؟

یک پسر خوب به نام پروخدوف وجود دارد، او نسبتاً جوان و متولد ۲۰۰۷ است. بله، سال قبل در رده نوجوانان بازی می کرد، اما او کنون نفر اول جوانان اینجا است. فکر می کنم او در حال حاضر در بین هشت نفر برتر رده بندی بزرگسالان است. من با او کار می کنم، به او درس می دهم. او در سیستم قرار دارد، و قبلاً چندین بار در تمرینات انتخابی در برابر شمشیربازان بزرگسال پیروز شده و مقام اول را کسب کرده است. بنابراین، من در این فصل برنامه ریزی کرده ام و قبلاً هم این را اعلام کرده ام - حتی به بزرگسالان هم گفته ام - که بدون توجه به نتایج فردی اش و صرف نظر از اینکه این تصمیم چه جایگاهی برای تیم در رقابتها به ارمغان می آورد، او در مسابقات تیمی بازی خواهد کرد. ما باید به جوانان خود میدان بدهیم.

تجزیه و تحلیل اعضای فعلی تیم قزاقستان

بدیهی است که کوربانوف در حال حاضر در جمع ۱۶ نفر برتر رده بندی جهانی قرار دارد و با ثبات ترین بازیکن قزاق ها است. او را چگونه می بینید؟

صادقانه می گویم، از نظر شمشیربازی، باتجربه ترین آنها آلیمژانوف است. سطح او واقعاً قابل توجه است، اگرچه اکنون او به وضوح در حال پیر شدن است، اما سطح بازی و دانش او از کوربانوف، شارلیموف، سرتای و بقیه بیشتر است. به نظر من، جالب ترین و امیدوارکننده ترین بازیکن، سرتای است. من به او ایمان دارم، و بیشتر با او کار می کنم.

سطح بازی کوربانوف از این بهتر نخواهد شد. اما مدال او در مسابقات قهرمانی جهان شایسته او بود زیرا او یک آدم زحمتکش حرفه ای است. او دانش زیادی در شمشیربازی ندارد، اما کارهای او حرفه ای است، زیرا او همه چیز را اجرا می کند، و به عنوان یک ورزشکار حرفه ای در همه جنبه ها: تمرین، ریکاوری و بهداشت پزشکی، شمرده می شود. همه این موارد را پیگیری می کند، و در این زمینه به خوبی از خودش مراقبت می کند. او واقعا حرفه ای است.

آیا به چشم اندازه های این تیم اعتقاد داری؟

من به جوان ها بیشتر اعتقاد دارم. من شارلیموف که هنوز جوان است و سرتای را کنار نمی گذارم. و البته دوست دارم در کنار آنها دو یا سه جوان دیگر را تربیت کنم. من به جوانان اعتقاد دارم که باید به آنها فرصت رشد داده شود، تا تغییر را سریع تر بپذیرند. آنها تمایل، پتانسیل و ظرفیت بیشتری دارند.

همچنین، من به آلیمژانوف و کوربانوف هم برای رشد جوانان و هم برای حمایت از تیم نیاز دارم. قبلاً به طور خاص گفتم که دستاورد حضور تیم قزاقستان در المپیک هیچ ارتباطی به سطح بازی آنها نداشت. از قضا، خود بچه ها هم این را درک می کنند. و آنها آماده هستند تا تمام کارهایی را که برای رساندن تیم به المپیک لازم است انجام دهند.

داستان جدید شمشیربازی قزاقستان هنوز در حال نگارش است و ما با چالش های زیادی روبرو هستیم. من فکر می کنم چرخه بعدی گزینش المپیک یکی از سخت ترین ها خواهد بود زیرا نسل تیم ها به تدریج در حال تغییر است. تیم هایی که هنوز خود را نشان نداده اند ظهور خواهند کرد. اسپانیا خودش را نشان خواهد داد، استونی هم، اسرائیل همین طور، فکر می کنم اوکراین هم برخود گشت. همین آمریکایی ها اگر یک مربی خوب انتخاب کنند، دوباره اوج خواهند گرفت - آنها بچه های با استعداد زیادی دارند. ضمن اینکه تیم های آسیایی از چین گرفته تا ژاپن خود را نشان داده و خواهند داد. بنابراین راهیابی به المپیک بسیار دشوار خواهد بود. به این دلیل ما به بازیکنان ذخیره نیاز داریم، و باید فوراً جوانان را در کمترین زمان آماده کنیم.



فلسفه مربیگری

شما در دو دوره المپیک به موفقیتی تاریخی دست یافته اید. نقش خود را در همه اینها چگونه می بینید؟

من یک مربی معمولی هستم. می دانید، من خودنمایی را دوست ندارم و به آن نیاز ندارم. من کاری را که می خواستم انجام دادم. دفعه قبل که با هم صحبت کردیم گفتم که ۱۰ سال با تیم ملی اوکراین بودم. من مدال های اروپایی دارم، اما مدال قهرمانی جهان و مدال المپیک

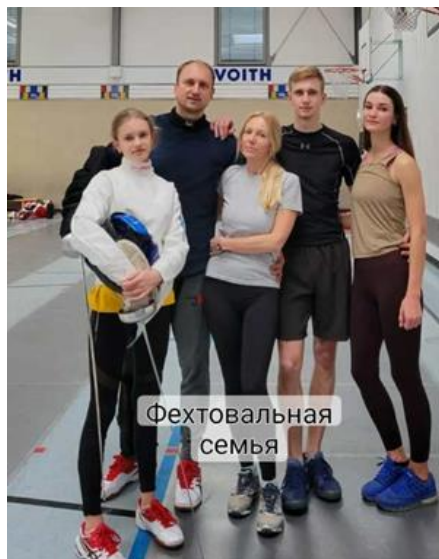
نداشتم. من می خواستم این را به خودم ثابت کنم، تا به چیزی که به عنوان یک ورزشکار به دست نیاورده ام، برسم. بنابراین از طریق بچه ها به عنوان مربی به این مهم رسیدم.

اگر یک مربی بگوید: "من عالی هستم. من می توانم همه کاری بکنم. من همه چیز را می دانم!"، به نظر من مربی ای که این طور صحبت می کند یک طبل توخالی است. من فکر می کنم شما باید دائماً پیشرفت کنید. زیرا این یک نیاز طبیعی است. انسان همیشه چیزهایی را فراموش می کند، و ممکن است برخی موارد کارمان را از دست بدهیم.

مربیان با استعداد زیادی وجود دارند که در حال پیشرفت هستند. آنها بیشتر از من می دانند. من ۱۰۰ درصد مطمئنم. هر مربی در نوع خود خوب است. چیزی به نام "این کار را نمی توان انجام داد، آن کار را می توان انجام داد" وجود ندارد. همه چیز قابل انجام است! هر تکنیک، هر حرکتی که بتواند یک ضربه را به همراه داشته باشد، حق حیات دارد.

اما برای من، برای فلسفه شخصی من، هر مربی باید درک کند که آنچه تاکنون به دست آورده زودگذر است، اینکه جهان دائماً در حال تغییر است، و بازی به طور مداوم در حال تکامل است. بنابراین برای به روز بودن و ادامه دادن به نتایج، شما باید مدام یاد بگیرید و هر روز خود را تطبیق دهید.

از طریق این مجموعه سه قسمتی، ما سفر قابل توجه الکساندر گورباچوک را از تغییر شمشیربازی ایه ژاپن تا رویارویی با چالش های جدید در قزاقستان ردیابی کرده ایم. دستاوردهای او با تیم ژاپن - که با کسب مدال های تاریخی در **المپیک های توکیو و پاریس** به اوج خود رسید - نه تنها برتری مربیگری او را نشان می دهد، بلکه قدرت توسعه برنامه های منظم و بلند مدت را نشان می دهد. بینش های به اشتراک گذاشته شده در طول این گفتگوها، از رویکردهای آموزش فنی گرفته تا روانشناسی تیم و برنامه سازی، درس های ارزشمندی را برای جامعه بین المللی شمشیربازی ارائه می دهد.



همان طور که گورباچوک فصل جدید خود را در قزاقستان آغاز می کند، داستان او هم ماهیت در حال تکامل مربیگری بین المللی و هم اصول جهانی را نشان می دهد که موفقیت در بالاترین سطح را تشکیل می دهد. تأملات صریح او در مورد چالش های پیش رو، استراتژی های به کار گرفته شده، و درس های آموخته شده، دریچه ای منحصر به فرد در زمینه توسعه ورزش نخبگان ارائه می دهد. او چه با برنامه های تثبیت شده کار کند، و چه یک کار پایه ای را شروع کند، فلسفه او بر **اهمیت یادگیری مستمر، توسعه قابلیت و مهارت های جوانان و حفظ استانداردهای سطح بالا** تأکید می کند - اصولی که از مرزهای ملی فراتر می روند و به شکل دهی آینده شمشیربازی بین المللی ادامه می دهند.

ما دوست داریم قدردانی خود را از این سری گفتگوهای صریح و روشننگر با الکساندر گورباچوک ابراز کنیم. به اشتراک گذاری دقیق تجربیات او در زمینه موفقیت ها و چالش ها، بینش های ارزشمندی را برای جامعه بین المللی شمشیربازی فراهم می کند. همان طور که او کار

خود را با تیم ملی قزاقستان آغاز می کند، تماشای اینکه چگونه رویکردهای اثبات شده او برای پرورش استعدادهاى جوان و ایجاد تعالی سیستماتیک به محیطی جدید تبدیل می شود، جذاب و درس آموز خواهد بود. مسلم آن است که روشی که او به وسیله آن ایه ژاپن را متحول کرد نشان می دهد که تأثیر او بر برنامه آماده سازی تیم قزاقستان قابل توجه خواهد بود و ارزش پیگیری دقیق در سال های آینده را دارد.



این مصاحبه به گونه ای ویرایش شده است که قابل خواندن باشد و به سه قسمت تقسیم شده است. این آخرین بخش این گفتگو بود. شما می توانید قسمت ۱ و ۲ مصاحبه را در همین وبلاگ مطالعه کنید. برای به دست آوردن یک تصویر جامع از این مصاحبه توصیه می کنیم آن را به صورت کامل و متوالی بخوانید.

این مصاحبه توسط استاد الکساندر گورباچوک برای انتشار تایید شده است.

ما از آقای الکساندر گورباچوک به خاطر در اختیار گذاشتن وقت و صراحت کلامش بسیار سپاسگزاریم. پاسخ های صریح و نظم قابل توجه او هم هیجان انگیز و هم الهام بخش است.

Igor Chirashnya